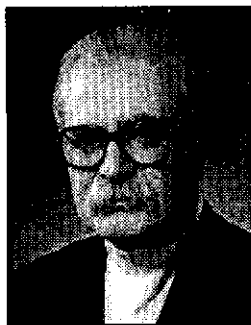




مجله الاقوال فی الحکم و الامثال



*
دکتر محمد روشن

در متن معجم البلدان چنین آمده است:
دُمَانِس: مدينة من نواحي تفرس بأرمينية يجلب منها الابريسم...
معجم البلدان الجزء الثاني، چاپ دار احياء التراث العربی، ص ۴۶۳
در برگ ۳ متن عکسی نویسنده متن از خود چنین یاد می‌کند:
«اما بعد چنین می‌گویند محرر این مقاله و مقرر این رسالت الفقیر الی
رحمة ربّه القدير احمد بن احمد بن احمد الدمانيسي والدّأ و السيواسي مولداً
وفقه الله تعالى...»

و از نکته‌هاست که استاد افشار تعرفه کتاب و متن حاضر را در کتاب
«کشف الظنون» حاجی خلیفه بازیافته و آورده است:
«لعله مجمع الاقوال فی الحکم و الامثال قد مرّ فارسی علی قسمین
و کل منهما علی عدة ابواب. اوله اللهم انت المدعو و فضلک المرجو و
باحسانک الملاذ الخ لاحمد بن احمد بن احمد الدمانيسي والدّأ السيواسي
مولداً» (کشف الظنون، ستون ۱۶۰۴ چاپ استانبول)
از «سیواس» در معجم البلدان خبری بازیافته. در «مراصد الاطلاع
علی أسماء الامکنة و البقاع» صفی الدین عبدالمؤمن بن عبدالحق
البغدادی، آمده است:

[«سیواس. بالكسر: بلد بالروم، کذا فی القاموس، و هو مشهور]

المجلد الثاني، چاپ دارالمعرفة، ص ۷۶۸

افزون بر آن در کتاب سودمند «جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت
شرقی» تألیف لسترنج به ترجمه محمد عرفان آمده است:
«وسعت سرزمینی که سلاجقه روم بر آن حکومت می‌کردند در
زمانهای مختلف تغییر پیدا می‌کرد و با زیاد و کم شدن قدرت امپراطوری
روم شرقی و پیشرفت دولت ارمنستان صغیر مسیحی و اوضاع کشورهای
کوچک مسلمان نشین مجاور که بعضی به دست صلیبیون مغلوب شدند و
فرمانروایی رعابای مسلمان آن نواحی به دست فرنگیان افتاد ارتباط داشت.

تألیف احمد بن احمد بن احمد دمانیسی سیواسی. مورخ ۶۹۳ قمری
به خط مؤلف کتاب. نسخه برگردان: ایرج افشار - محمود امید سالار. ۲۴
ص. + ۱۶۸ ص + ۶۰. وزیری. تهران. طلایه. ۱۳۸۱ خ.
کتابی از نادرهاست که به گونه‌ای شگفتی آور پدیدار شده است و
اینک به صورت چاپ «نسخه برگردان» (فاکسی میله) در دسترس
دوستداران کتاب است؛ و بدرستی به شیوه‌ای خوانا و دلپذیر به چاپ رسیده
است.

در پیشگفتار کوتاه و گویای استاد ایرج افشار آمده است:
«مجله الاقوال فی الحکم و الامثال... در گوشه‌ای از پهنه اناطولی
تألیف شده، و زبان اصلی و استخوان بندی آن به زبان فارسی است.
دانشمندی آن را تألیف کرده‌است که زاد بومش یکی از شهرهای قلمرو
غربی زبان فارسی می‌بوده است. او با نگارش متنی استوار و به ترجمه
درآوردن آیات و اقوال و امثال و ایبات عربی برای فارسی زبانان در قرن
هفتم پیوستگی روحی و فرهنگی خود را به زبان ادبی رایج در منطقه‌ای
که زندگی می‌کرد مشهود ساخته است.» - ص ۱۴ پیشگفتار -
در سرآغاز کتاب به خطی خوانا و خوش آمده است:

«کتاب مجله الاقوال فی الحکم و الامثال: آله اصغر خلق الله و
احقرهم و احوجهم الی رحمة الله تعالى و افقرهم احمد بن احمد بن
احمد الدمانيسي والدّأ عفا الله عنه و رضی عنه و عن والديه و عن جمیع
المسلمین.» - برگ عنوان کتاب -

چنانکه آرینده متن استاد ایرج افشار نگاشته‌اند:
«دمانیس همان شهری است که یاقوت آن را دُمَانِس نوشته. شهری
بوده است از نواحی تفرس در منطقه ارمینیه.» (معجم البلدان ۲: ۵۸۵)

* دکترای زبان و ادبیات فارسی و استاد دانشگاه تهران.

سجستانی را که از آن سید نصرالله تقوی بود باز ببیند. استاد افشار از فاضل گرامی آقای هاشم محدث می‌خواهد از بازماندگان خاندان باز جوید. خانم نسرين اخوی (نوه شادروان تقوی) خبر می‌دهد نسخه هنوز در خانواده هست. عکس نسخه فراهم می‌شود، در این میانه به کرامت خانم اخوی نسخه کهن و ارزشمند مجمل الاقوال فی الحکم والامثال ملکی استاد شادروان دکتر سید جلال الدین محدث ارموی که به امانت نزد سید نصرالله تقوی بوده است به ای هاشم محدث تحویل می‌شود.

اما محتوای کتاب بسی ارجمند است. مؤلف دانشمند کتاب در سر آغاز آن می‌گوید: «... چون بر قضیت حکم ربانی و مجاری تقدیر سبحانی عمری است که این ضعیف در دار غربت با انواع کربت مقیم زاویه خمول و حرمان و ندیم محن و احزان بود و تند باد حوادث از مهیب نامرادی می‌وزید و دست تطاول ایام به اصناف آلام سینة او را می‌خلید عزیمت بر آن جملت مصمم گردانید و به آمد خود در آن دید که دست همت در دامن عنایت صاحب دولتی زند و آن وسیلت را سرمایه آمال سازد تا به واسطه آن دولت از پایمال ارذال و صدمت ابتذال امان یابد و مکن

اقبال او را کشتی وار مسکنی سازد تا از غرقاب زمانه و تلاطم امواج حوادث خلاص یافته به مأمنی رسد...» - برگ ۳۵ -
سرانجام «فاتحة الطاف ربانی به خاتمة توقف و توانی مقرون شد و داعیه اقبال و جاذبه وصول آمال رهنمون که اینکه فناء اعلی و حضرت والا ی صدر معظم صاحب اعظم دستور مکرم ملک ملوک الامرا فی العالم مولى الامم مولى النعم كهف الاعاظم ذخر الاکارم منبع المکارم... حسام الدولة و الحق و الذین نظام الاسلام و المسلمین... مرتضى السلاطین و مجتبی الخواقین ابوالمعالی ادام الله العز و البقا...» - برگ ۴۸ -

اسامی بلاد مهمی که در سال ۵۸۷ در زیر فرمانروائی سلاجقه روم بود از ترتیبی که قلع ارسلان دوم کشور خود را بین یازده پسر خود در آن سال تقسیم نموده به دست می‌آید. قونیه چنانکه سابقاً گفتیم پایتخت کل مملکت بود و قیصریه شهر دوم آن مملکت محسوب می‌گردید. ملطیه مهمترین ولایت شرقی در ساحل قرات بود. در قسمت شمال سیواس و نکیسار که نیو سزار قدیم باشد و توقات و اماسیه قرار داشت...»

- همان. ص ۱۵۱ - ۱۵۰ -

حمد مستوفی در کتاب ارجمند نزهة القلوب می‌نویسد: «باب هفتم. در کیفیت اماکن ملک روم

...شهر سیواس اکنون معظم بلاد آنجا است، سیواس از اقلیم پنجم است طولش... سلطان علاءالدین بن کیقباد سلجوقی باروی آن را به سنگ تراشیده برآورد. هوایش سرد است. حاصلش غله و میوه و پنبه باشد. صوف سیواسی مشهور است از آنجا می‌آورند.» - چاپ گای لسترنج. ص ۹۴ -

حاصل آنکه در پیشگفتار کتاب آمده است «دمانیس» جایگاه پدری و متعاقباً سیواس «زادگاه» خود احمد بن احمد بن احمد است. از شهرهای اناتولی در قلمرو عثمانیان.

سال تألیف کتاب ۶۹۳ هجری قمری است با نشانی کتابت نسخه که نیز از مؤلف است و عبارت آن چنین است: «و قد وقع الفراغ منه علی ید مؤلفه الفقیر الی الله الغنی احمد بن احمد الدمانیسی غفر الله له و تجاوز عنه و عن والديه و عن جمیع المسلمین و كان ذلك فی غره ربیع الاول سنه ثلث و تسعین و ستمائه. و الحمد لله اولاً و آخراً و الصلوة علی رسوله باطنا و ظاهراً و علی آله و سلم.»
اشارتی به سرگذشت کتاب نیز شنیدنی است. دانشمند سوئیسی هرمان لندلت از استاد ایرج افشار در می‌خواهد نسخه کشف المحجوب

با یاد دکتر سید جلال‌الدین محدث ارموی

مجمل الاقوال فی الحکم و الامثال

تألیف

احمد بن احمد بن احمد دمانیسی سیواسی

در سال ۶۹۳ قمری، به خط مؤلف کتاب

نسخه برگردانان

محمود امیدسالار
(لوسی انجلس)

ایرج افشار
(تهران)

تهران - ۱۳۸۱

پیدا است که مؤلف دانشمند کتاب، وزیری دانش دوست به نام «حسام الدین ابوالمعالی» یافته است تا اثر خود را بدو اتحاق کند. وی از این «صدر معظم و دستور مکرّم» در برگ ۳۰a نیز یاد می‌کند و او را «... کهف الافاضل بحر الفضائل حسام الدولة و الحق و الدین» نام می‌برد که ظاهراً آرایندگان کتاب به نام و نشانی از او دسترسی نیافته‌اند، و باکی هم نیست. این از نارساییهای مرجعهای ما است که کارساز نیست.

آنچه که در باب متن می‌توان گفت آن است که پس از آغاز که به نثری مزین و آراسته به سجع و جناس و موازنه نگاشته آمده می‌نگارد: «... و از کتب بسیار به روزگار اختیار کرده بود مجموعی ترتیب کرد و

آن را در سلک تنسیق و تنظیم آورد آنچنان که بیرون از متفرقات که در مدت ممارست به قدر استطاعت جمع شده بود مقدار بیست پاره کتاب معتبر که هر یک در این فن مشهور و مذکوراند چون امثال ابی عبید و امثال میدانی و امثال ثعالبی و امثال ز مخشری و امثال ابوبکر رازی و امثال روضة الناظر و کتاب یواقیت و کتاب جوامع الحکم و غیرها... برجیده بترتیب ابواب بنهاد هر بابی در معنی که ذکر آن در بیان ترجمه آن باب معلوم گردد؛ اول هر بابی مصدر به آیات قرآن مجید که اندر معنی وارد باشد، آنگه از اخبار نبوی آنچه مناسب بود بعد از آن آثار خصوصاً کلمات امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب کرم الله وجهه آنچه بر آن منوال باشد آنگه امثال آنچه بدان معنی مناسب افتد بعد از آن اشعار...»

با این ترتیب بنای تألیف مؤلف دانشمند گردآوری مجموعه‌ای است متناسب با نام اثر. مجملی از گفتارها که شامل حکمتها و مثلها باشد از آیات قرآنی و احادیث نبوی، و گفتار بزرگان و اشعار شاعران بویژه با معانی فارسی آن که خود بتصریح یاد می‌کند:

«... و چون می‌خواست که فایده عامتر و نفع آن تمامتر باشد و جمله اصناف مردم را از او بهره و نصیب بود التزام نمود که تمامت کتاب من اوله الی آخره از آیت و اخبار و امثال و اشعار جمله به پارسی مترجم باشم...» - برگ ۵a - و سپس اشاره می‌کند که «ترجمه ابواب را در فهرست کتاب به لفظ پارسی یاد کند.» - برگ ۵b - نکته‌ای که گویای دقت نظر نویسنده است اشارت او بدین نکته است که می‌گوید:

«... همچنان اشعار عربی را که از ترجمه ناگزیر بود تحت اللفظ آن باز به هر کلمه ثبت کرد.» - برگ ۵b -

چنانکه آراینده این متن گرامی استاد افشار بر آن است. «... این کتاب تقریباً بر همان انگیزه‌ای تألیف شده است

که یک صد و بیست سال پیش از آن رشیدالدین وطواط (در گذشته به سال ۵۷۳) برای ابوالحسن علی بن ایلخان بن خوارزمشاه قطب الدین محمد خوارزمشاهی کتاب «لطایف الامثال و طرایف الاقوال» را به فارسی در شرح دویست و هشتاد و یک مثل عربی به تنظیم الفبایی پرداخته بود.» پیشگفتار. ص ۱۴. اشاره به چاپ آقای سید محمد باقر سبزواری. (تهران ۱۳۵۸): بار دوم به مقدمه و تصحیح حبیبه دانش آموز (تهران ۱۳۷۶)

احمد بن احمد... دمانیسی کتاب را بر دو بخش کرده است و بخش نخست آن: «قسم اول در مؤلفات و آن مشتمل است بر هفتاد باب» - فهرست آن در برگهای ۶ تا ۱۰ آمده است؛ و قسم دوم: «آنچه گویند در مختلفات و متفرقات از آیات و اخبار و امثال و اشعار و غیره و آن بر هفت باب است.

گفتنی است که مؤلف کتاب چنانکه اشاره کرده است بخشی از ترجمه‌ها را به گونه‌ی زیر نویس، در پایین آیات و امثال و ابیات آورده است

اصب علی خیر الخسوف فان رآه قائله
البارک لنفسه اما لم یجد ما ناکله
کتاب فی الحکم و الامثال
جلد الاول

الفه اصغر خلق الله و احقرهم و اجرحهم الی حده الله جل و
واقفرهم اجدهن احمد بن احمد الدمانیسی والدا عبد الله عنه
فی کتاب فی الحکم و الامثال
فان رآه قائله
اصب علی خیر الخسوف فان رآه قائله
البارک لنفسه اما لم یجد ما ناکله
کتاب فی الحکم و الامثال
جلد الاول
اصب علی خیر الخسوف فان رآه قائله
البارک لنفسه اما لم یجد ما ناکله
کتاب فی الحکم و الامثال
جلد الاول

و شیوه آن چنان که خود گفته ترجمه تحت اللفظ است، و گویا از آن مقصد و مقصود آموزشی داشته است تا راهجویان را به کار آید.
به نمونه می آوریم:

«تَوَكَّلْ وَ اعْتَصِمْ بِاللَّهِ وَ اقْطَعْ عَلاَئِقَ مَاسِوَاهُ وَ لاَ تَبَالِيَ.»
توکل کن و پناه جوی به خدا و ببر تعلقها آنچه جز اوست و پاک مدار،
برگ - b - ۱۳ -

متن کتاب افزون بر آیه‌ها و مثلها و پندها، در برگرفته حکمتها و داستانهایی دلپذیر است که با هدف و مقصد نگارنده در یک سویی است، یعنی در بیان هر حکایتی آیتی یا مثلی به نمونه آورده می‌شود.

به مثل در بخشی از «و من کلمات الملوک» می‌آورد:
«قِيلَ لِلْاِسْكَندَرِ وَ هُوَ بَارِزٌ لِحَرْبِ دَارَا اِنْ دَارَا فِي ثَمَانِينَ اَلْفًا فَقَالَ اِنْ الْقَصَابَ لَا يَهْوُلُهُ كَثْرَةُ الْغَنَمِ.»
یعنی اسکندر را گفتند در آن وقت که به جنگ دارا ملک فارسی بیرون شد که دارا هشتاد هزار مرد جنگی دارد. اسکندر گفت: قصاب از بسیاری گوسفندان نترسد. به لفظی خوب و عبارتی زیبا جواب گفت و لشکریان را دل و پشت قوی گردانید.

تمثیلی نکته‌آموز از انوشیروان آمده است:
«اصْطَنَعَ اَنُوشِروانَ رَجُلًا قَفِيلَ لَهُ اِنَّهُ لَا اَصْلَ لَهُ وَ لَا قَدْرَ.» فَقَالَ اِنْ اصْطَنَعَ اَنَا اِيَّاهُ بَيْنَهُ وَ شَرْفَهُ.»

گفت انوشیروان عادل با یکی نیکی کرد و او را به مرتبتی بزرگ تربیت فرمود. او را گفتند که این مرد را اصلی و مقداری نیست. انوشیروان گفت: نیکوئی ما در حق او او را هم اصل است و هم نسب و هم شرف است و هم کرامت. - برگ - ۱۶b -

همواره خواندن پندها و تمثیلات از خوشامد‌های طبع است و از این است که کتاب «مجمل الاقوال...» از کتابهای مطبوع و دلپذیری است که به روزگار ما چاپ شده‌است بویژه که در پایان آن حکایت‌هایی دلپذیر آمده است که بسیار نکته‌آموز و دلپسند و خواندنی است. نمونه‌هایی از آن می‌آورم:

«وَ مِنْ امثالِهِمْ. عَشَ رَجَبًا تَرَى عَجَبًا.» یعنی بزوی یک سال تا عجایب بینی. اوّل کسی که کلمه بگفت مرد (ی) بود نام او حارث بن قتاده؛ و سبب آن بود که یکی از زنان او با او بد خوئی و ناسازگاری می‌کرد. تا آنکه حارث او را طلاق داد. مردی دیگر آن زن را بخواست. زن در ابتدا به مراعات آن مرد ایستاد. چنانکه روزی آن مرد حارث را بدید و شکر زن با او آغاز نهاد. حارث این کلمه بگفت. این مثل را آنجا باید گفت که یکی ابتدای کاری را و اِمّا ابتدای صحبت کسی را می‌پسندد و از آخرش خبر ندارد. - برگ - ۱۴۵a -

«وَ مِنْ امثالِهِمْ. نَصَبَ شَبَكَةَ لِيُشَوِيَ فِي الْحَرِيقِ سَمَكَةَ.» گفت دام

خود را بنهاد تا بریان کند در آتش ماهی خویش را. و اصل این مثل آن است که یکی از دور به شب‌آتشی بدید اندر بادیه. به قصد دزدی بر اثر آن آتش برفت و ماهی (ای) در دست گرفت. چون بدان موضع که آتش بود برسد و خواست که چیزی بریاید اهل آن حی خبر یافتند و او را بگرفتند و گفتند: تو چه کسی؟ گفت من راهگذرم، آمدم تا این ماهی را بدین آتش بریان کنم. این مثل را آنجا باید گفت که کسی مکیدی پنهان دارد و از بد طلب فرصتی تدلیسی و حیلتی آشکارا کند. - برگ ۱۴۷a و ۱۴۶b -

«حکایت. آورده‌اند که روزی در اثنای محاورت و فحوای مکالمت و مجاورت که میان حکیم ارسطاطالیس و اسکندر بود، حکیم وی را دعا کرد و گفت: خدای تعالی ترا عمر جاویدان (دهاد). اسکندر از این حدیث بغایت تعجب نمود و گفت: ای حکیم، مثل این سخن از کمال دانش تو بدیع است چه جمله عقلا و حکما را معلوم و محقق است که دفتر این قضیه به رقم استمالت مرقوم است، و جبهه احوال این دعا از و شمه اجابت محروم، و سنت روزگار بر آن جاری که هیچ کس را دست اومید در کنف عمر جاوید نرسیده است، و خیاط قدر قبای بقای ابدی را بر بالای حیات هیچ آفریده نبریده. حکیم جواب داد و گفت: ای پادشاه! بدان و آگاه باش که من از حق سبحانه و تعالی دوام نام نیک تو خواستم که به حقیقت عمر جاودانی و بقای دو جهانی است. شعر

آن خسروان که نام نکو کسب کرده‌اند

رفتند و یادگار از ایشان جز آن نماند

نوشین روان اگر چه فراوانش گنج بود

جز نام نیک از پس نوشین روان نماند»

- برگ ۱۶۱b و ۱۶۲a -

«مجمل الاقوال...» احمد بن احمد دمانیسی سیواسی از آثار ارزنده زبان فارسی و از نمونه‌های آغازین کتابهای «امثال و حکم» است که سپس در زبان فارسی نمونه‌های ارجمند یافت.

آرایندگان متن کوشه‌هایی ارجمند به کار داشتند و پیشگفتار استاد ایرج افشار با نکته‌های ارزنده و بدیع بر ارزش متن افزوده است بویژه که واژه‌نامه‌ای کوتاه از «نادره‌های واژگان» را باز نموده‌اند. برای ایشان عمری افزون قرین برکاتی این چنین آرزو می‌کنیم و نکته پایانی سپاسگزاری از ایرانیانی ارجمند است که با اهدای چنین اثری نامی نیک و یادگاری ارزنده از خود به جای می‌گذارند.